برای نشر افکار شعر بهتر است یا نثر

نثری

اشاره میکند)در حیوة بوده و قبل از آن از سال 495 و سال 500 هم اثری ازو هست.اما جمالی مهریجردی مشکل است که معاصر با لامعی‏ بوده باشد زیرا که لامعی(چنانکه بعد اقامه خواهم کرد)ظاهرا تا اواسط قرن پنجم بیشتر زنده نبوده و حال آنکه جمالی قطعا تا پنجاه سال بعد یعنی اوایل قرن ششم حیوة داشته است مکر اینکه فرض کنم که جمالی‏ بهمن‏نامه را در اواخر عمر خود سروده و وی مردی کثیر السن بوده‏ و اوایل عمر وی مصادف گشته است با اواخر دورهء زندگی لامعی گرکانی‏ و چون شرح احوال جمالی مهریجردی در کتب ثبت نیست و از مطالعه‏ آنچه از مثنوی بهمن‏نامهء او نقل کرده‏اند بیش از این چیزی معلوم‏ نمیشود بحث درین مورد و حل این مشکل فعلا دشوار است.

برای نشر افکار شعر بهتر است یا نثر؟

بقلم آقای نثری(از همدان)

مدتها پیش از آنکه دماغ بشر فلسفه و علم را ایجاد کند شعر و خواهر قشنگش موسیقی نشر افکار را منحصر بخود داشتند

دانستن تاریخ پیدا شدن این دو عامل مهم همانقدر مشکل است‏ که دانستن تاریخ ایجاد بشر اشکال دارد ولی میتوان حکم کرد که این‏ برادر و خواهر هزاران سال قبل از آنکه بشر خانه بسازد و لباس‏ بدوزد باهم از عاطفهء بشری متولد شده و در دامان مهر و محبت مادر عزیزشان‏ رشد و نموّ نموده کم‏کم بحد رشد و بلوغ رسیده‏اند.

در آنزمان انسان هنوز از فطرت طبیعی خویش منحرف نشده‏ کاملا تابع احساسات خود بود،آدم بود،در عالم آزادی قدم میزد،در بهشت زندگانی میکرد،در آنزمان انسان تابع عاطفه بود،شعر و موسیقی‏ بر عاطفه حکومت مطلقه داشتند،زمام افکار بشری در دست سلطان‏ شعر و ملکهء موسیقی بود،مدتها گذشت حس کنجکاوی بشر فلسفه‏ را بوجود آورد،انسان بطرف فلسفه رفت خواست حقایق اشیاء را بشناسد و بقول توراة طالب خوردن از درخت نیک و بد گردید.در نتیجه از عالم احساسات دور افتاده از بهشت‏ عاطفه بیرون رفت.در اینوقت فلسفه با شعر و موسیقی در حکومت‏ شریک شده و کم‏کم نفوذ خود را بسط و توسعه داد و برای اعمال نفوذ نثر را با خود همراه نمود چه فسلفه سروکارش با دلیل و برهان بود. شعر و موسیقی زائیدهء احساسات بودند،با دلایل و براهین سروکار نداشتند و ممکن نبود کاملا مطیع و آلت دست فلسفه شوند با اینکه نثر بخوبی میتوانست مطالب فلسفی را بیان کند و برهان هر قضیّه را بطوریکه‏ بای اقامه نماید باز فلسفه مدتها بشعر احتیاج داشت و در نشر مطالب‏ خویش باو متوسل میگردید،چرا که در آنوقت صنعت طبع بوجود نیامده خواندن و نوشتن در مرحلهء طفولیّت خود سیر میکرد و چون‏ طباع مایل بحفظ کردن نثر نبودند بقای مطالب علمی و فلسفی و تاریخی‏ و انتقال از طبقهء بطقهء دیگر بوسیلهء نثر ممکن نبود،این شعر بود که‏ میتوانست بکمک موسیقی در حافظه‏ها جای گرفته کتابهای ناطق ایجاد کند و از سینهء پدران باذهان اولاد آنان منتقل شده فانی نشود،بلی‏ شعر چه قبل از ظهور فلسفه و چه بعد از آن در افکار بشری حکومت‏ داشته و خدمات مهمّی انجام داده است ولی باید تصدیق کرد که دخالت او در فلسفه و علم برحسب ضرورت و خارج از وظیفه بوده است و همین خروج‏ از حدّ باعث شده که میانهء او و رفیقش موسیقی تفرقه افتاده و شعر در بسیاری از جاها تنها مانده و در نتیجهء این تنهائی نثر خیال همسری با وی‏ نموده و بعالم عاطفه قدم گذاشته ادبیّات نثری را بوجود آورده است.

علت این بی‏اعتدالی‏ها ناقص بودن علم و فلسفه بوده که امروز بواسطه فنّ طبع و زیادی کتب و امثال اینها تا اندازهء رفع شده و دیگر این‏ هر دو در حدود خود محتاج بکمک شعر نیستند.حالا دیگر میتوان شعر و نثر را در حدّ خود نگهداری کرده و نشر افکار را میانهء آنها عادلانه تقسیم کرد.

شعر و نثر هریک برای نشر یکدسته از افکار مناسبند نثر باید مطالب علمی و فلسفی را بیان کند،باید کتب علمی،صنعتی،تاریخی‏ و سیاسی بنثر نوشته شود.شعر بطوریکه باید از عهدهء انجام اینوظیفه‏ برنمی‏آید،شعر کار دیگری دارد،این موجود لطیف از محبّت زائیده‏ شده و در مهد عشق و دوستی پرورش یافته همیشه با نغمات روح‏پرور موسیقی هم‏آغوش بوده و یک موجود روحانی محسوب میشود،باید روح بشری را از آلایش ظلمت مادیات پاک کند و خستگی دماغ انسان‏ را که در نتیجهء افکار تیرهء سیاست و فلسفه فرشوده شده‏اند رفع نماید باید اخلاق افراد بشر را که حرص و طمع از حدّ اعتدال خارج میکند اصلاح کند و دلهائی را که سخت‏تر از سنک شده و ببرادران خویش‏ ظلم و ستم میکنند نرم کرده شفقت و مهربانی در آنها ایجاد کند. شعر یک موجود بهشتی است،از جائی آمده است که در خت در آنجا آواز میخواند،نسیم با نغمهء روح‏بخش زمزمه می‏کند-او را با فلسفه چکار است؟او با سیاست چه مناسبت دارد؟او فقط با عاطفه و احساسات کار دارد.

در عالم الفاظ فقط شعر است که میتواند با موسیقی همدست‏ شده انسان را متوّجه فطرت اولیه خود نموده عواطف و احساسات محبت‏ آمیز در او ایجاد کرده سعادت و خوشبختی را باو یادآوری کند.آری‏ شعر و نثر هریک برای نشر یکدسته از افکار خوبند و از هرکدام‏ بنحوی میتوان استفاده نمود که از دیگری آن استفاده ممکن نیست.

شعرا برای مطالب خود هیچ وقت برهان اقامه نمی‏کنند و همیشه‏ مایلند که عواطف و احساسات دیگران را تهییج نموده و مدّعای خود را بدون‏ دلیل بسایرین بقبولانند من هم عقیده خود را مطابق سلیقه آنها بیان کردم.